نقش انقلاب اسلامی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در ایجاد تمدن اسلامی – ایرانی

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۸ تاریخ تأیید: ۹۱/۱۱/۲۱

رسول نوروزی فیروز*

با مطرح‌شدن «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» از سوی مقام معظم رهبری، مباحث مختلفی پیرامون تمدن اسلامی در فضای علمی کشور به وجود آمده است. از جمله این مباحث مطالعه انقلاب اسلامی ایران با رویکرد تمدنی است. در این مقاله با استفاده از سطح تحلیل تمدن به نقش انقلاب اسلامی و همچنین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در تمدن‌سازی در گستره تمدنی ایران اسلامی پرداخته می‌شود. برای اثبات این امر، ظرفیت‌های انقلاب اسلامی برای تمدن‌سازی و سازه‌مندشدن آن با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تبیین می‌شود، همچنین به الگوهای موجود در کشورهای ترکیه و مالزی، الگوهای توسعه اسلامی، اشاره‌ای اجمالی می‌شوند تا نشان داده شود که تلاش برای دستیابی به الگوی بومی محدود به ایران نیست.

واژه‌های کلیدی: انقلاب اسلامی، هویت تمدنی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

مقدمه

با نگاه تمدنی به مقوله انقلاب اسلامی ایران می‌توان گفت که ایرانِ معاصر تا پیش از انقلاب از ظرفیت و بنیان‌های لازم برای ایجاد یک جامعهٔ پیشرفته و متمدن برخوردار نبود؛ زیرا دو مشکل و مانع اساسی همواره بر سر راه هویت تمدنی و نتیجتاً شکل‌گیری یک تمدن اسلامی ـ ایرانی وجود داشت. معضل نخست، به وضعیت داخلی کشور برمی‌گشت که ریشه در فرهنگ سیاسی ـ اجتماعی داشت. این امر بزرگ‌ترین مانع بر سر راه کشور و موجب واپسماندگی بود که نتیجهٔ آن مصائب بی‌شماری بود که در چند قرن اخیر با آن مواجه شدیم؛ زیرا مهم‌ترین پیش‌شرطِ ساخت تمدن وجودِ همبستگی میان طبقات مختلف جامعه است که در پرتو آن بتوانند به خیر همگانی بیندیشند و برای دستیابی به آن عمل نمایند، هم طبقه حاکم منافع و مصالح مردم را در نظر داشته باشد و هم مردم منافع ملی را در رفتارهای خود مراعات نمایند. تحولات تاریخ معاصر تا قبل از انقلاب اسلامی، از قرارداد ترکمانچای گرفته تا ناکامی مشروطه و کاپیتولاسیون، همه و همه ناشی از همین عدم همبستگی و شکاف مردم و حاکمان بوده است. این عدم یکپارچگی سبب شده بود ایرانیان از هویت ملی محروم شوند؛ لذا هنگام مواجهه کشور با معضلات و مصائب همانند بیگانگانی بودند که صرفاً نظاره‌گر ماجرا می‌شدند.

حاکمان ایرانِ معاصر نیز تا پیش از انقلاب اسلامی، خود را برای ایران نمی‌دانستند تا هویتی از این گستره عظیم اخذ کنند، بلکه ایران را ملکِ مطلق خود دانسته و بر این باور بودند که نام آنهاست که به ایران هویت می‌بخشد. در حقیقت هویتی که در دو قرن اخیر در ایران وجود داشت، نوعی هویت قبیلگی و عشیره‌ای بود و رفتارها بر اساس آن شکل می‌گرفت. پادشاهان مردم را همچون رعایای یک قبیله در نظر می‌گرفتند و همین امر سبب می‌شد تا برداشتی ملی و یا تمدنی از کشور و جامعه نداشته باشند و مردم نیز برای بهره‌مندی بیشتر از مزایا و منافع نیز بر اساس همین سیستم عمل می‌کردند **(رک: سریع القلم، ۱۳۸۷)**.

معضل دوم از فشارهای بیرونی شکل گرفت؛ از یک سو استعمار و قدرت‌های خارجی از طرق مختلف مانع رسیدن کشور به یک هویت ملی و تمدنی بود تا آسان‌تر به اهداف خو برسند و از سویی دیگر ورود مدرنیته به ایران بر معضلات و مصائب کشور افزود؛ زیرا مبانی مادی آن مخصوصاً سکولاریسم موجود در آن که حذف دین ـ یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت‌ساز در جامعه ایران ـ را در سر داشت، سبب شد، جامعه دچار نوعی

بحران هویت شود.

حال پرسش این است که انقلاب اسلامی در ساخت هویت تمدنی در گستره تمدنی ایران چه نقشی ایفا کرد. فرضیه‌ای که به عنوان پاسخ به آزمون گذاشته می‌شود این است که امام خمینی; توانست با طرحِ ولایت فقیه هویت تمدنی جامعه ایران را فعال نماید و در نتیجه با شکل‌گیری این هویت حرکتِ جامعه به سمت ساخت یک تمدن اسلامی ایرانی آغاز شد. از سویی دیگر مقام معظم رهبری، در استمرار راه امام; با طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در صددند فرایند هویت‌سازی تمدنی را روشمند سازند و با ایجاد الگویی کارآمد نسل‌های مختلف انقلاب اسلامی را در مسیر حرکت به سمت تعالی قرار دهند. لذا مدعای این مقاله چنین است: انقلابِ برآمده از این رویکرد، انقلابی تمدن‌ساز است و به تعبیر مقام معظم رهبری «پیچی تاریخی» در مسیر حرکت ایران اسلامی ایجاد کرد. اما آنچه که با انقلاب اسلامی محقق شده پتانسیل تمدن‌سازی در جامعه ایران است که تاکنون از مدل و الگوی خاصی برای حرکت برخوردار نشده بود؛ لذا الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز که برآمده از نگاه تمدنی مقام معظم رهبری است، این فرایند را از حالت ابتدایی خارج و با روشمندساختن آن پویایی آن را تضمین می‌کند. برای اثبات این مدعا پس از ارائه بحثی نظری پیرامون تمدن و هویت تمدنی، نقش انقلاب اسلامی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در ایجاد تمدن نو اسلامی بر اساس تئوری تمدن تبیین می‌شود و در نهایت نمونه‌هایی از الگوهای توسعه اسلامی ـ ترکیه و مالزی ـ برای اثبات نیازمندی به یک الگوی بومی برای دستیابی به تمدن اسلامی به‌طور اجمالی معرفی می‌شوند.

۱. تمدن و هویت تمدنی

قبل از پرداخت به ماهیت تمدن گفتنی است برای دستیابی به پیشرفت و زندگی بهتر و کمال مادی و معنوی در جامعه انسانی، نگرشِ تمدن‌محور امری ضروری است؛ زیرا نگرش تمدنی از یک سو، نگرشی فراگیر و جامع است؛ یعنی تحولات اجتماعی در مقیاس کلان و در نسبت با دیگر حوزه‌ها مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌گیرد و از تحقیق‌های تک‌عاملی پرهیز می‌شود، همچنین نگرش تمدنی نگرشی است که کارآمدی نظام‌های اندیشه‌ای از آن رهگذر رخ می‌دهد **(بابایی، ۱۳۸۸، ص ۱۱).**

الف) چیستی تمدن

در مباحث نظری مطالعات تمدنی، پرسش‌هایی نظیر تمدن چیست و چه فرایندی برای دستیابی به تمدن مورد نیاز است، مطرح می‌شوند. فوکوتساوا یوکیچی، از مهم‌ترین نظریه‌پردازان تمدن، دو تعریف از تمدن ارائه می‌دهد: ۱. تمدن به معنای محدود یعنی افزایش‌دادن آنچه که انسان مصرف می‌کند، افزایش صورت مادی تمدن؛ ۲. تمدن به معنای گسترده که در کنار ضرورت‌های روزانه به پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی که زندگی بشری را به مرتبه بالاتری بکشاند توجه می‌شود. به عبارت دیگر یوکیچی برای تمدن دو سطح قائل است: سطح مادی و سطح معنوی که زیربنای تحقق تمدن است و به مثابه موتور محرکه تمدن عمل می‌کند و بر اساس نیازهای موجود به صورت‌های مادی تمدن شکل می‌دهد **(یوکیچی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹-۱۲۰)**. از سویی دیگر تمدن‌ها اموری پویایند که بر اثر رابطه بعد مادی و معنوی ایجاد می‌شود؛ لذا برای حفظ پویایی تمدن، هم بعد مادی و هم بعد معنوی پویایی خود را باید حفظ نمایند **(مقصودی و تیشه یار، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸)**.

بنابراین تمدن باید هدفی بیش از یک هدف مادی را تعقیب نماید؛ زیرا در گستره تمدنی کثرات مختلفی وجود دارند که موجب می‌شوند تمدن حالت وحدت و یکپارچگی خود را از دست دهد. آنچه که موجب می‌شود گستره تمدنی به صورت یک کلان‌گفتمان در آید و حرکت به سمت مطلوب را آغاز نماید، در حقیقت غایتی است که در خودآگاه تمدن و بلکه در باور آن نظام اجتماعی، دین یا عقلانیت جمعی پیدا شده و نظام‌های موجود در تمدن نیز بدان سو تمایل پیدا می‌کنند. دقیقاً درست پس از عبور از این مرحله است که می‌توان گفت فرایند تمدن‌سازی آغاز شده است. تولد این غایت سبب می‌شود نظام تمدنی به انسجام اجتماعی و نهایتاً سیستم اجتماعی برسد **(بابایی، ۱۳۸۸، ص ۸۷ـ ۸۸)**.

آلکس دوتوکویل نیز می‌گوید در میان قوانینی که بر جوامع انسانی حاکم‌اند یک قانون است که از همه قانون‌های دیگر دقیق‌تر و روشن‌تر است؛ برای آنکه انسان‌ها متمدن شوند و همچنان متمدن باقی بمانند باید هنر به‌هم پیوستنِ انسان‌ها، نیز به اندازهٔ افزایش سطح برابری آنها رشد یابد **(به نقل از: هانتینگتون، ۱۳۸۶، ص ۱۱)**. هنر به هم پیوستن امری نسبی است و به میزانی که افزایش می‌یابد تمدن نیز به بالندگی خود ادامه می‌دهد. در نتیجه مسئله تمدن و تمدن‌سازی نیز امری نسبی است؛ زیرا تمدن محصول انسان است و انسان تمام علوم و ابزارهای مورد نظر را در اختیار ندارد تا بتواند به یکباره تمدنی کامل را خلق نماید **(سریع‌القلم، ۱۳۷۳، ص ۵۲۰)**. بنابراین به گفتهٔ یوکیچی

«تمدن فراشدی را توصیف می‌کند که در آن روابط بشری در جهت بهترشدن بـه تـدریج تغییر می‌کند و شکل و شمایل معینی به خود می‌گیرد» **(یـوکیچی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹)**. از سویی دیگر هنر به‌هم پیوستن نیازمند افزایش ارتباط و آشـنایی بیشـتر اسـت. در ایـن صورت تمدن ارتباط وثیقی با ارتباطات بشری می‌یابد و هرچه ارتباطات انسـان‌هـا بیشـتر شود تمدن نیز رشد می‌یابد و انسان‌ها متمدن‌تر می‌شوند.

دکتر شریعتی نیز در تعریف تمدن می‌گوید: تمـدن بـه معنـای کلـی عبـارت اسـت از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های مادی و معنوی جامعه انسانی باید انسان را تغییر داد نـه اینکه وسایل زندگی‌اش را مدرن کرد. وقتـی وسـایل عـوض شـود، بـه خـاطر سـازش و آماده‌شدن برای مصرف آن کالاها مسلماً انسان یک مقدار عوض مـی‌شـود، ولـی بیـنش انسان عوض نمی‌شود فقط ذوق مصرف انسان عوض می‌گردد. هر جامعه متمدنی ماشین، برق، تلویزیون و هواپیما و اسلحه دارد، اما هر جامعه‌ایی کـه اینهـا را داشـته باشـد حتمـاً متمدن نیست **(شریعتی، ۱۳۶۸، ص ۸)**؛ ازاین‌روست کـه کشـورهایی نظیـر عربسـتان سعودی را، هر چند بسیاری از جنبه‌های مادی تمدن را با اتکا به درآمدهای سرشار نفتـی در اختیار دارند، نمی‌توان متمدن یا مدرن برشمرد. تمدن با تغییر روح تک تک افراد جامعه آغاز می‌شود که تغییر در روح کلیت جامعه و یک ملت اسـت. در نتیجـه مـی‌تـوان گفـت مادامی‌که این حرکت استمرار دارد، تمدن‌سازی نیز ادامه خواهد داشت.

پیتر جی.کاتزنشتاین براین باور است که مهم‌ترین بحثی که در باب مطالعـات تمـدنی مطرح می‌شود مسئله «اعتبار تمدنی» است؛ زیرا قدرت هر تمدنی وابسته به فعالیت‌هـایی است که جذابیت و اعتبار آن را افزایش یا کاهش می‌دهد که این امر بر تمامی عرصه‌های حیات بشری تأثیر خواهد گذاشت و پویش‌های رفتاری اعضای این تمدن تحت تـأثیر آن شکل خواهد گرفت. تمدن‌ها با دیالوگ، مناظره و مخالفت‌هایی که موجب ظهور تنش‌های روشنفکرانه و هنری می‌گردد، مشـخص مـی‌شـوند. پویـایی‌هـای سیاسـت‌هـای تمـدنی نمی‌توانند به عوامل اقتصادی یا سیاسی تقلیل داده شوند، بلکه عوامـل فرهنگـی در ایـن بین از اهمیت بالایی برخوردارند. این امر با نمونه‌های تاریخی‌ای اثبات مـی‌شـود کـه در زمان ضعف یا شکست نظامی به لحاظ اقتصادی عقب‌مانده بودند، اما همچنان حوزه اعتبار تمدنی خود را با استفاده از منابع عظیمی که برای بسـیاری از مراکـز مسـلط اقتصـادی و نظامی دارای جذابیت بودند، حفظ نمودند **(Khatzeneshtine, ۲۰۰۷: p. ۱۳-۱۵)**. حوزه تمدن ایرانی اسلامی در دوره سلوکیان و مغولان نمونه مناسبی برای این امر اسـت.

در دوره سلوکیان علی‌رغم برتری کامل نظامی ـ سیاسی یونانی‌ها بر ایران و تلاش چشمگیر آنها برای تغییر فرهنگ و زبان و حتی نژاد ایرانی، اعتبار تمدنی حوزه ایران سبب ناکامی پروژه یونانی‌سازی ایران شد و نهایتاً هم این اعتبار تمدنی منجر به روی کار آمدن اشکانیان شد. این امر در شرایطی پیش آمد که قبل از سلوکیان مقدونیان قریب به دو سده پروژه یونانی‌سازی را در ایران به اجرا گذاشته بودند. با وجود این تمدن ایرانی توانست هویت خود را حفظ کند. درحقیقت می‌توان این دوره را دورهٔ تهاجم فرهنگی غرب به آسیا دانست که آسیا با اتکا بر اعتبار تمدنی خود توانست از آن به سلامت عبور کند **(قدیانی، ١٣٨٤، «الف»، ص ٨٩ ـ ٩٦)**. مغولان نیز از دیگر گروه‌هایی بودند که علی‌رغم سلطه نظامی و سیاسی بر ایران نتوانستند بر اعتبار تمدنی ایران فائق آیند و ناچار مقهور فرهنگ ایرانی اسلامی شدند. مغولان که به لحاظ تمدنی در شرایط بدوی می‌زیسته‌اند، جذب حوزه تمدنی ایران شدند و این امر نشانه‌ای است از قدرت و اعتبار حوزه تمدنی ایران که علی‌رغم شکست سیاسی توانست مغول را جذب خود نماید **(رک: همان، ١٣٨٤، «ب»)**.

ب) هویت تمدنی

تمدن‌سازی فرایندی است که در آن عوامل متعددی دخیل‌اند، از جمله این عوامل برقراری ارتباط فرد با جامعه و نظام تمدنی موجود می‌باشد؛ به دیگر بیان در نظام تمدنی نه‌تنها فرد و جامعه ستیزی با یکدیگر ندارند، بلکه با یکدیگر تعامل دارند **(بابایی، ١٣٨٨، ص ٧٥)**. این ارتباط از این جهت حائز اهمیت است که هویت فرد که از آن به هویت تمدنی تعبیر می‌شود، امری رابطه‌ای یا همان برساخته‌ای اجتماعی است **(ونت، ١٣٨٤، ص ١٩ و ٤٧٠)** هویت تمدنی دو کارکرد عمده دارد: نخست اینکه هویت تمدنی در فضای داخلی جامعه ایجاد انسجام و همبستگی اجتماعی می‌کند و بنابراین از چنان قدرتی برخوردار است که به منافع فرد و منافع جامعه شکل می‌دهد **(همان)** که این منافع از تعامل نظام تمدنی و افراد سازنده یک جامعه ایجاد می‌شود. این تعامل بر اساس منابع هویتی که در آن جامعه (نظام تمدنی) فعال می‌باشند و خاص همان گفتمان می‌باشند، شکل می‌گیرد؛ برای مثال در ایران معاصر سه منبع هویتی فعال می‌باشند؛ اسلام (دین)، ایران و مدرنیته. منبع «دین» از دوره باستان تاکنون همواره جزء مؤلفه‌های سازنده هویت ایرانیان بوده که پس از فتح ایران به دست مسلمانان به اسلام تغییر یافت. «ایران» هم هویت ملی ایرانیان را ترسیم می‌کند. نهایتاً هم منبع مدرنیته غربی است که

پس از آشنایی ایرانیان با جهان مدرن تقریباً در دو قرن اخیر به سایر منـابع اضـافه شـده است (**رک: رجایی، ۱۳۸۵، ص ٤ ـ ١٥**).

بنابراین جامعه‌ای می‌تواند وصف تمدن را به خود بگیرد که در آن به هـم‌پیوسـتگی و همبستگی میان افراد با یکدیگر و میـان افـراد و نهادهـای سیاسـی وجـود داشـته باشـد. درحقیقت دو گروهی که یکدیگر را دشمن آشتی‌ناپذیر می‌انگارند، نمـی‌تواننـد پایـهٔ یـک اجتماع سیاسی را فراهم سازند، مگر آنکه این برداشت‌شان از یکدیگر دگرگون شود؛ یعنی گـروه‌هـای سـازنده یـک جامعـه بایـد تـا انـدازه‌ای مصالحشـان منطبـق بـر هـم باشـد (**هانتینگتون، ١٣٨٦، ص ٢٠**) این سازش باید میان گروه‌های اجتماعی (که متشـکل از افراد جامعه‌اند) و میان گروه‌های اجتماعی و نهادهای حاکمه سیاسی برقرار شود. هر چه این همبستگی و انطباق مصالح مشترک از درجه بالاتری برخوردار باشد، حیات تمـدنی از پویایی بیشتری برخوردار است و به اصطلاح آن جامعه متمدن‌تر می‌شود و سبب می‌شـود تمدن از پتانسیل بیشتری برای پویایی برخوردار شود. بنابراین تمدن یک مفهوم شیءگونه و ایستا نیست و هویت تمدنی همانند تمدن یک مفهوم پویاسـت **(hagan, ٢٠٠٧, p. ١٦)**. پس برای اینکه ارتباط مؤثر فرد با جامعه شکل گیرد، فرد بایـد هـویتی مناسـب بـا هویت جامعه داشته باشد و هر دو از منابع هویتی یکسانی تغذیه شوند. شـکل‌گیـری ایـن هویت سبب تعامل فرد و جامعه و همبستگی آنها می‌شود. از سویی دیگر هویـت تمـدنی «دیگربود»[1] خود را تعریف و تعیین می‌کند که این «دیگربود» بـر اثـر تعامـل بـا محـیط پیرامونی شکل می‌گیرد (**رک: ونت، ١٣٨٤**). این امر هـم در درون گسـتره تمـدنی و هم در بیرون از آن و در تعامل با سایر حوزه‌های تمدنی رخ می‌دهد و بر اساس آن دوست و دشمن مشخص می‌شوند.

بنابراین به‌طور خلاصه می‌توان گفت تمدن نتیجه و برونداد تحولاتی اسـت کـه از آن به فرایند تمدن‌سازی تعبیر می‌شود. هر تحولی را نیز نمی‌توان تمـدن‌سـازی نامیـد؛ زیـرا تحولی مد نظر است که بتواند در درون یک جامعه غیرمنسـجم همبسـتگی و یکپـارچگی (هویت تمدنی) ایجاد نماید و آن جامعه را به سمت اهداف مادی و معنوی سوق دهد و از حوزه اعتبار تمدنی برخوردار باشد که مانع جذب‌شدن در سـایر حـوزه‌هـای تمـدنی شـود. تحول باید خودجودش و از درون جامعه و حاصل همبستگی طبقات مختلف باشد تا تمدن

1. Other.

در مسیر تکامل قرار گیرد.

۲. انقلاب اسلامی و تمدن سازی

در این بخش با اتکا به مباحث نظری که در بخش قبل در باب تمدن و تمدن‌سازی ارائه شد، به بررسی مدعای تحقیق یعنی تمدن‌سازبودن انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود؛ زیرا انقلاب اسلامی از جمله رویدادهایی است که توانسته ظرفیتی را فعال سازد که پیش از آن به صورت بالقوه وجود داشته است و فعال‌نبودن آن سبب شده بود که میان مردم و دولت (طبقه حاکمه) ایران فاصله وجود داشته باشد و هر یک به راهی جداگانه روند؛ زیرا احساس هویت از جامعه معاصر ایرانی رخت بربسته بود. انقلاب ایران توانست با احیای هویت جامعه فرایندِ تمدن‌سازی را آغاز و مسیر حرکت جامعه را تغییر دهد.

الف) مروری بر تاریخ معاصر تا انقلاب اسلامی

در چند قرن اخیر، تا پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، میان مردم با یکدیگر و همچنین مردم با نظام حاکم ارتباطی که برای شکل‌گیری نظام تمدنی لازم بود وجود نداشت. نظام حاکم دنبال برنامه‌های خود بود و مردم هم التفاتی به برنامه‌های نظام سیاسی حاکم نداشتند، حتی به آن واکنش منفی نشان می‌دادند و سد راه برنامه‌هایی می‌شدند که با وضعیت بی‌هویت آنها سازگار نبود؛ به دیگر بیان به علت نبود همبستگی لازم میان مردم با هم و همچنین مردم و نظام شکافی عمیق میان آنها وجود داشت و مردم در حقیقت نظاره‌گر وقایع اتفاقیه بودند و دولت نیز رفتارهای خود را بر اساس منافع و اولویت‌های پادشاه تنظیم می‌کرد. در اواخر دوره قاجار و پهلوی، این وضعیت ناشی از جدال سنت و تجدد تشدید شد که بحران هویت را در پی داشت **(زهیری، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸)**.

در دوره قاجار مسئله عدم همبستگی مردم و نظام برای جامعه وضعیت بغرنجی به وجود آورده بود؛ زیرا زندگی در دوره قاجار صرفاً وضعیتی قبیلگی داشت و مردم فراتر از خانواده و قبیله وفاداری بیشتری را وظیفه خود نمی‌دانستند. این همبستگی جز در چند مورد نظیر جنگ‌های ایران و روس و ماجرای تحریم تنباکو که مردم به فتوای علما مشارکت نمودند، در وضعیت عادی و زندگی روزمره مردم و نظام به چشم نمی‌آید. پادشاهان قاجار در صدد بودند ایران و اسلام را که دو مؤلفه قدرتمند هویتی بودند، با نام خود برابر سازند و خود را مالک مُلک ایران و حافظ اسلام بدانند. رخدادهای تاریخی

متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد پادشاهان قاجار حتی از تشخیص منافع خود و جامعۀ تحت امرشان ناتوان بودند. این امر نشان می‌دهد که نظام مسلط چقدر با مردم همراه است و مصالح همگانی برای وی از اولویت برخوردار است. هنگامی که پادشاهی با اندک رشوه‌ای کشور خود را در اختیار بیگانگان قرار می‌دهد، نگاه این حاکمان را به خود و جامعه ایران مشخص می‌نماید. قراردادهای ترکمانچای، گلستان، تالبوت، دارسی نمونه‌ای از نگاه پادشاهان قاجار به ملک خود می‌باشد؛ مثلاً در ماجرای امتیاز تنباکو پانزده هزار لیر به عنوان پیش‌پرداخت و ۲۵۰۰۰ لیر در سال به ناصرالدین‌شاه سبب شد شاه ایران در سفر به انگلیس ملک ایران را به اجنبی بفروشد (**زیبا کلام، ۱۳۷۹، ص ۳۹۵**).

بنابراین به‌وضوح آشکار است در دوره سلطنت قاجار نگاه تمدنی شکل نگرفته و مردم و حاکمان به مصالح همگانی که لازمه تمدن‌سازی است نمی‌اندیشیدند. در این دوره بود که بسیاری از بخش‌های مرزی از ایران جدا شد و کشورهای همسایه با انعقاد قراردادهای مختلف خاک ایران را تصاحب کردند و منابع داخلی کشور را نیز به یغما بردند. دورۀ حکومت قاجار دوره بسط نفوذ سیاسی و اقتصادی کشورهای خارجی نظیر انگلیس در ایران بود که امتیازات بسیاری به این کشور داده شد (**رک: شمیم، ۱۳۷۹**). مردم نیز در این دوره که نظاره‌گر و بی‌توجه‌بودن برایشان عادی شده بود، حتی نتوانستند در مقابل روی کارآمدن افراد لایقی همچون امیرکبیر و میرزا قائم مقام فراهانی از خود واکنش مناسبی نشان دهند و اثبات کردند میان قائم مقام فراهانی و حاجی میرزا آقاسی یا میان امیرکبیر و میرزا آقاخان نوری تفاوتی نمی‌نهند. حتی قتل امیرکبیر و میرزا قائم مقام فراهانی که به‌شدت در صدد تغییر وضع موجود به نفع مردم بودند نیز موجب نشد مردم وفاداری خود را به این نخبگان و همبستگی خود را با نظام برای پیشرفت اعلام نمایند تا چنین جنایاتی در حقشان تکرار نشود؛ در حقیقت مردم خود نخستین پیشگامان نخبه‌کشی در ایران بودند (**رک: رضا قلی، ۱۳۹۰**). به دیگر بیان در این دوره فرهنگ سیاسی خاصی در جامعه حکمفرماست که مانع تحول و تحرک تمدنی است. با وجود این نقطه عطف این دوره را می‌توان فتوای میرزای شیرازی دانست که اثبات کرد دین از جمله مهم‌ترین منابع هویتی مردم ایران است و می‌تواند میان مردم و رهبران مذهبی ایجاد همبستگی نماید، اما این همبستگی نیز گذرا بود و بیش از لغو قرارداد تنباکو استفاده بیشتری از آن نشد. تنها کسی که توانست در قرن بعد از این ظرفیت استفاده نماید، حضرت امام; بود که در بخش مربوط توضیح داده می‌شود.

پس از قاجار نوبت به حکومت پهلوی رسید که در عدم همبستگی با مردم بر قاجار پیشی گرفت؛ لذا نتوانست مردم را در برنامهٔ «نوسازی از بالا به پایین» با خود همراه سازد. فعال‌شدن تمامی منابع تمدنی و هویت‌بخش لازمهٔ ایجاد یک تمدن است و در غیر این صورت جامعه دچار بحران هویت می‌گردد. این امر در دوره پهلوی تشدید شد؛ زیرا در این دوره تلاش شد مقوله دین به نفع ناسیونالیسم تجددگرا به‌شدت تضعیف شود و سبب تشدید بحران هویت در جامعه شد **(زهیری، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱ـ ۱۱۲)**. در این دوره تحت تأثیر اندیشه‌های افراطی لائیسم و به تقلید از آتاتورک تلاش شد دین و مذهب تشیع به‌عنوان منبع هویت‌بخش جامعه ایرانی برداشته شود و همین امر عدم همبستگی دولت و ملت را افزایش داد. این عدم همبستگی در دوره رضا شاه چنان مشهود بود که مردم در برابر اشغال ایران واکنشی نشان ندادند و وقتی هم رضا شاه عزل شد برایشان مهم نبود چرا عزل شده است. همبسته نبودن مردم ایران و وفادار نبودن مردم به نظام پهلوی دوم و بالعکس نیز سبب افزایش نفوذ بیگانگان در کشور گردید تا جایی که دولت پهلوی دوم به «دولت دست‌نشانده» مشهور شد **(رک: ازغندی، ۱۳۸٤)**.

ناگفته نماند محمدرضا پهلوی تأسیس یک «تمدن بزرگ» را آرزو داشت و با اجرای انقلاب سفید که از آن به «انقلاب شاه و ملت» یاد می‌کرد، در صدد بود ایران را به کشوری متمدن و پیشرفته بدل سازد **(رک: پهلوی، ۱۳۵۵)**، اما این حرکت به دلایل مختلفی عقیم ماند: نخست اینکه قواعد تمدن‌سازی در آن مراعات نشد؛ یعنی نه «هنر به‌هم پیوستن» دوتوکویل و نه «پرورش فضیلت و معرفت» یوکیچی و نه بحث «تغییر انسان‌های» دکتر شریعتی در آن پیگیری می‌شد؛ شاه بیش از آنکه به بنیان‌های معنوی تمدن‌سازی توجه کند بر بعد مادی آن متمرکز شده بود و در این تمرکز نیز چون مردم به قدر کافی آموزش ندیده بودند و با پروژه تمدن‌سازی شاه بیگانه بودند، از همراهی با شاه سر باز زدند. دلیل دیگر اینکه که شاه به این نکته توجه نداشت که هویت برساخته‌ای اجتماعی است و نمی‌توان آن را بدون توجه به قواعد هویت‌سازی تغییر داد. شاه در جامعه‌ای کاملاً سنتی که مذهب در آن مهم‌ترین متغیر هویت‌ساز بود، در صدد ایجاد تمدنی سکولار بر آمد و این امر گسست درون‌گفتمانی را سبب شد و لذا مانعی جدی در برابر تمدن‌سازی شاه به وجود آمد که به انقلاب اسلامی ختم شد. به عبارت دیگر محمدرضا همانند رضا شاه در صدد اجرای پروژه نوسازی از بالا به پایین بود و از آنجایی که همبستگی لازم میان مردم و طبقه حاکمه وجود نداشت، نظام سیاسی وقت توان بسیج

توده‌های مردم را نداشت؛ لذا داعیه تمدن بزرگ ناکام ماند.

ب). انقلاب اسلامی و تمدن سازی

نخستین نشانه‌های شکل‌گیری همبستگی در ایران پس از تجربه چند قرن بی‌هویتی و سرگردانی، زمانی آشکار شد که امام خمینی; نظریه ولایت فقیه را مطرح کرد. نظریه ولایت فقیه توانست مؤلفه دین (اسلام) را که مهم‌ترین عنصر هویت‌بخش در جامعه ایران بود، در گستره تمدنی فعال نماید. در حقیقت یکی از اشتباهات دوران پهلوی این بود که برای حذف دین از عرصه اجتماعی تلاش کردند، در حالی‌که نمی‌دانستند تغییر منبع هویتی غیرممکن است و این تجربه در کشورهایی نظیر ترکیه نیز به نتیجه نرسید. از سویی دیگر همان‌گونه که در مباحث نظری گذشت، گفتمان هویت تمدنی دو کارکرد اصلی داشت؛ انسجام‌بخشی در عرصه داخلی و مشخص‌نمودن «دیگربود» هویتی. امام خمینی; با طرح نظریه ولایت فقیه توانست در عرصه داخلی میان بدنه جامعه و یک رهبر دینی انسجام و همبستگی ایجاد نماید. فرایند شکل‌گیری این همبستگی بدین نحو بود که از ولایت فقیه استمرار ولایت رسول اکرم6 و ائمه اطهار: تعریف شد و ازاین‌رو اقبال مردم را در پی داشت، بر خلاف پهلوی که تلاش داشت منبع مشروعیت خود را با اتصال به پادشاهی ایرانی به فعلیت برساند.

هدف امام خمینی از انقلاب صرفاً تغییر رژیم نبود، بلکه در صدد تغییر انسان ایرانی بود. امام، همان‌گونه که یوکیچی و شریعتی می‌گفتند، صرفاً تغییرات مادی را کافی نمی‌دانست و به صراحت ایجاد جامعه‌ای اسلامی بر اساس معیارهای اسلامی را مد نظر داشت. امام خمینی; نشان داد درک درستی از منابع هویتی انسان ایرانی دارد؛ لذا با ارائه نظریه ولایت فقیه در گام نخست میان مردم و رهبری انقلاب همبستگی ایجاد کرد؛ زیرا بدون وحدت اجتماعی که برخاسته از دین باشد، قطعاً کامیابی سیاسی ممکن نبود. این امری فرایندی بود که از سال ۴۲ شروع شد و در سال ۵۷ به ثمر نشست و توانست نوید ساختن تمدنی نو در گستره تمدنی ایران را بدهد. امام خمینی; توانست با اتکا به هویت اسلامی و ایرانی، مردم ایران را گرد هم آورد و از آنها یک مجموعه یکپارچه سازد که در جهت تعالی جامعه خود گام بردارند.

کارکرد دوم هویت تمدنی تعیین «دیگربود» در حوزه تمدنی ایران بود. در گام نخست دشمنی که بر اساس هویت تمدنی جدید تعریف شد، نظام شاهنشاهی بود. پس از

برچیده‌شدن آن، با توجه به مرکزیت دین در شکل‌دهی به هویت تمدنی ایران، نظام‌های مارکسیستی و سرمایه‌داری غربی نیز به عنوان «دیگربود» معرفی شدند. این امر در عرصه داخلی به پالایش جامعه انجامید؛ بسیاری از گروه‌هایی که مخالف دین بودند، خود را از جریان انقلاب جدا کردند. بنابراین انقلاب اسلامی و ایجاد ظرفیت تمدن‌سازی در ایران ثمره قرائت نو و مبتکرانه امام خمینی از اسلام و رابطه آن با سیاست بود که توانست با از میان برداشتن حکومت جائر وقت، قابلیت تمدن‌سازی اسلام را به اثبات برساند. امام با شناختی کامل از اسلام و غرب توانست این قرائت را ارائه دهد و ازاین‌رو توانست کامیاب شود (**خرمشاد و کیانی، ۱۳۹۱، ص ۳۰**)؛ به عبارت دیگر انقلاب اسلامی و شکست تمدن بزرگ محمدرضا شاه نشان داد غرب صرفاً از سیطره سیاسی و نظامی بر سایر حوزه‌های تمدنی برخوردار است و نتوانسته روح تمدن غربی و بعد معنوی آن را در این حوزه‌ها اعمال کند. به گفته سید حسین نصر غرب به لحاظ معنوی آن‌قدر قوی نبود که بتواند یک اصل حیات، یک نوع اصول راهنمایی و ارشاد جدید معنوی و فکری به تمدن اسلامی ایران و نیز سایر حوزه‌های تمدنی غیرغربی بدهد (**نصر، ۱۳۵۲، ص ۲۷۷**). در حقیقت امام خمینی توانست هم سلطه سیاسی ـ نظامی غرب را بشکند و هم بعد معنوی تمدن اسلامی ایرانی را تقویت نماید.

تقویت این بعد سبب شد که پس از انقلاب شاهد نقش‌آفرینی ابعاد اثباتی هویت تمدنی در ساختن جامعه جدید باشیم (**زهیری، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳**). از سویی دیگر احساس مشترکی در مردم به وجود آورد که حاصل جمع هویت ملی و دینی بود. در این میان جنگ تحمیلی از جمله مقاطعی بود که آیینه تمام‌نمای وجود این احساس مشترک در مردم ایران و همبستگی مردم با هم و دولت شد. از چنین شاخصه‌هایی می‌توان نتیجه گرفت که انقلاب اسلامی در تکوین احساس یگانگی و همبستگی در میان مردم به عنوان یک «ملت» نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد (**شیخاوندی، ۱۳۸۰، ۲۹**).

احساس یگانگی در میان مردم ایران نمادی از هویت‌یابی ایرانیان است و هویت نیز در تمدن‌سازی نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند. در حقیقت تمدن‌ها بر شانه‌های هویت‌ها ایجاد می‌شوند. به همان نسبت که هویت‌ها تحول می‌یابند، تمدن‌های نشئت گرفته از این هویت‌ها نیز دستخوش تغییر می‌گردند (**مقصودی و تیشه یار، ۱۳۸۸، ص ۱۷**)؛ به عبارت دیگر هویت و تمدن دو همزادند که دائماً در حال قوام‌بخشی متقابل می‌باشند. فرایند نیل به تمدن از هویت به این نحو است که وقتی جامعه‌ای توانست هویت مستقلی

مجزای از سایر حوزه‌های تمدنی برای خود تعریف نماید و یک حوزه تمدنی صاحب اعتبار برای خود خلق نماید، تمدن‌سازی روی می‌دهد. چنان‌که در مباحث نظری تمدن گذشت، هم هویت و هم تمدن هر دو امری نسبی‌اند و دائماً در حال حرکت‌اند که ممکن است به سمت تکامل وتعالی باشد یا در جهت انحطاط. در صورتی که افراد حاضر در گستره تمدنی به خیر همگانی بیندیشند و کنش‌شان مطابق آن باشد آن تمدن و متقابلاً هویت آنها تولید و بازتولید می‌شود.

۳. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: الگوی تمدن‌ساز

همان‌گونه که ذکر شد، امام خمینی؛ توانست جامعهٔ ایران را از حالت ایستایی خارج سازد و با ایجاد همبستگی میان مردم و رهبران جامعه، شرط اولیه تأسیس تمدن را فراهم آورد و فرایند ساخت تمدنی را آغاز نماید که برخلاف روند چند سده قبل، از حالتی دو سویه میان مردم و رهبران برخوردار باشد و این دو در تعامل با هم تمدن‌سازی را پیگیری نمایند. مقام معظم رهبری دراین باره معتقدند پیشرفت (تمدن‌سازی) با انقلاب اسلامی آغاز شده است (**سید علی خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۵/۲۵**). ایشان با وجود این، تحقق انقلاب اسلامی را برای ساخت تمدن اسلامی کافی نمی‌داند و برای دستیابی به تمدن اسلامی راهی را ترسیم می‌نماید که به جنبه‌های مختلف ساخت تمدن اسلامی معطوف می‌باشد:

۱. توجه به بنیان‌های ضروری ساخت تمدن اسلامی: «برای ایجاد یک تمدن اسلامی ـ مانند هر تمدن دیگر ـ دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان. فکر اسلامی مثل یک دریای عمیق است، یک اقیانوس است... تولید فکر در هر زمانی متناسب با نیاز آن زمان از این اقیانوس عظیم معارف ممکن است» (**همو، ۱۳۷۹/۷/۱٤**).

۲. ضرورت استفاده از یک الگوی مدون برای ساخت تمدن: «تکمیل‌شدن این حرکت (تمدن‌سازی ناشی از انقلاب اسلامی) نیازمند الگویی بومی است» (**همو، ۱۳۷۹/۵/۲۵**). بدون [الگو] و نقشه جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد، همچنان که در طول این سی سال به حرکت‌های هفت و هشتی، بی هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم (**همو، ۱۳۸۹/۹/۱۰**).

۳. ترسیم فرایند ساخت تمدن نوین اسلامی: مرحلهٔ اول، ایجاد انقلاب اسلامی: قدم

اول که پرهیجان‌تر و پر سر و صداتر از همه است، ایجاد انقلاب اسلامی است؛ کار آسانی نبود، لیکن این آسان‌ترین بود **(همو، ۸۰/۸/۱۲)**. در این مرحله دوران حاکمیت ارزش‌های معنوی آغاز **(همو، ۹۰/۱۱/۱۷)**. ویک تحول بنیادین بر اساس یک سلسله ارزش‌ها صورت می‌گیرد **(همو، ۷۹/۲/۲۳)**. مرحله دوم، تأسیس نظام اسلامی: یعنی (اینکه) هندسهٔ عمومی جامعه اسلامی بشود که این هم شد **(همو، ۸۰/۹/۱۲)**. تدوین منشور اصلی جمهوری اسلامی که **(همان)** قانون اساسی مترقی و جامع ماست **(همو، ۷۷/۱۲/۳)**. مرحله سوم، ایجاد دولت اسلامی: قدم بعدی که از اینها دشوارتر است، ایجاد دولت اسلامی است. دولت نه به معنای هیئت وزیران، یعنی مجموعه کارگزاران حکومت، یعنی من و شما. این مشکل‌تر از مراحل قبلی است **(همو، ۸۰/۹/۲۱)**. تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی، تشکیل منش و روش دولتمردان به گونه اسلامی (است) **(همو، ۷۹/۹/۲۱)**. مرحله چهارم، ایجاد کشور اسلامی: بعد از این مرحله، مرحله تلألو و تشعشع نظام اسلامی است؛ یعنی مرحله ایجاد کشور اسلامی. اگر این مرحله به وجود آمد، آنگاه برای مسلمان‌های عالم، الگو و اسوه می‌شویم «لتکونوا شهداء علی الناس» **(همو،۸۰/۹/۲۱)**. مرحلهٔ پنجم، ایجاد دنیای اسلامی: از کشور اسلامی می‌شود دنیای اسلامی درست کرد. الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به وجود می‌آید **(همو، ۷۹/۹/۲۱)**. امت اسلامی ـ آن‌چنان که پیامبر مکرم اسلام6 و تعالیم قرآن طراح و برنامه‌ریز آن بوده‌اند ـ مجموعه‌ای از انسان‌هایند که از علم، اخلاق، حکمت، روابط صحیح و اجتماع برخوردار از عدالت بهره‌مندند و نتیجهٔ همه اینها رسیدن انسان به اوج تکاملی است که استعداد آن را خداوند در او قرار داده است **(همو، ۸۳/۶/۲۳)**.

ایشان بر اساس جهان‌بینی اسلامی تمدن را تعریف و ابزارهای مادی آن را در خدمت تعالی و کمال انسانی می‌بینند: «در جهان‌بینی اسلام، ثروت، قدرت و علم، وسیله رشد انسان و زمینه‌ساز برقراری عدالت، حکومت حق، روابط انسانی در جامعه و دنیای آباد هستند» **(همو، ۱۳۸۶/۶/۲۵)**. این کلام الگویی برای دستیابی به تمدن ایرانی اسلامی که از کارکردهای متناسب با این جهان‌بینی برخوردار باشد. دو کارکرد عمده الگوها عبارت‌اند از: هویت‌سازی تمدنی[i] و مفهوم‌سازی.

الف) هویت‌سازی تمدنی: هویت تمدنی امری برساخته است و ریشه در منابع هویتی

i. Civilizational identity.

موجود در درون حوزه تمدنی دارد. هویت‌سازی تمدنی به این معناست که افراد حاضـر در یک گستره تمدنی هویت خود را از منابع موجود در آن گستره اخذ نمایند تـا تحـت تـأثیر سایر حوزه‌های تمدنی ـ که می‌توان از آن به تهاجم فرهنگی تعبیر کرد ـ قـرار نگیرنـد. هویت تمدنی را می‌توان متـرادف «بـه‌هـم پیوسـتن» دوتوکویـل دانسـت؛ زیـرا ایـن دو کارکردهای مشابهی دارند. در این مسیر حضرت امام؛ با توجه‌دادن به اسـلام توانسـت بـا ایجاد یک هویت تمدنی جدید برای مردم ایران، انقلاب و حکومتی اسـلامی ایجـاد کنـد. دراین باره مقام معظم رهبری می‌فرماید: «احـساس هویت و عزت اسلامی که امـروز بـه برکت پیروزی انقلاب اسلامی در جهان اسلام نـمودار شـده اسـت یکـی از مهـم‌تـرین مؤلفه‌های قدرت ملت ایـران اسـت» **(سـیدعلی خامنـه‌ای، ۸٤/۱۲/۲٤)**. از جملـه مواردی که هویت تمدنی و به‌هم پیوسته‌شدنِ برآمده از انقلاب اسلامی را نمایان ساخت، دفاع مقدس بود که صرفاً جنبه ملی نداشت، بلکه نگرش دینی و اسلامی بود که سبب شد جهادی مقدس علیه متجاوزان محقق شود. حال مقام معظم رهبری با توجه‌دادن بـه ایـن هویت اسلامی در صدد تکمیل فرایند هویت‌سازی تمدنی که مقدمه تمدن‌سازی اسـلامی ایرانی است، برآمدند. دستیابی به این هدف تنها از طریق ایجاد یک الگـوی دینـی میسـر است: «اگر چه نظام اسلامی توانست تفکر جدیدی را به میدان سیاسی بیاورد؛ ولی بـرای تکمیل‌شدن این حرکت لازم است که الگوهای تحمیلی را نفی و الگوهای دینی را تولیـد نماید» **(همو، ۱۳۷۹/۵/۲۵)**. در نگاه ایشان اولین و مهم‌ترین هدف انقلاب اسـلامی «ساخت تمدن اسلامی» است و طراحی الگوی اسلامی ـ ایرانـی پیشـرفت درواقـع ارائـهٔ محصول انقلاب اسلامی و طراحی یک تمدن جدید و پیشرفته در همه عرصه‌ها بر مبنای تفکر و اندیشه اسلام است **(همو، ۱۳۹۱/۱۲/۱٤)**.

ایشان بر مسئلهٔ مراقبت از هویت اسلامی ایرانی بسیار تأکید داشته می‌فرماید: «دوران کنونی، دوران دفاع مقدس از هویت و عزت ملی و اعتقادات مسـتحکم اسـلامی اسـت و همه دختران و پسران جوان و زنان و مردان مؤمنی که دوران دفاع نظامی از کشور و ملت را درک نکرده‌اند، اکنون با همان روحیه ملی در میدان پرافتخار دفاع از شرف و شخصیت عظیم ملی و اسلامی به نقش‌آفرینی بپردازند» **(همو، ۱۳۹۰/۷/۲۳)**. همچنین ایشان به بحث جدال هویتی غرب و اسلام اشاره کرده می‌فرماید: «انکار هویـت اسـلامی ملـت مبارز و قهرمان ایران و منزوی‌کردن جمهوری اسلامی مهم‌تـرین هـدف هجـوم مسـتمر جبهه استکبار است» **(همان)**. بدین ترتیب هویت تمدنی که برخاسته از اسلام و ایران

است، مهم‌ترین رکن الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است؛ مقام معظم رهبری همواره دغدغۀ حفظ و بازتولید این هویت را داشته‌اند تا به تمدن اسلامی برسیم. ایشان می‌فرمایند: «سرنوشت حتمی عبارت از این است که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه عظیمی از دنیا پرتو خود را بگستراند. خطی که نظام اسلامی ترسیم می‌کند، خط رسیدن به تمدن اسلامی است» **(همو، ۱۳۷۹/۷/۱۴)**.

ب: مفهوم سازی: الگو باید بتواند مفهوم‌سازی نماید و مفاهیم موجود در درون گستره تمدنی خود را تفسیری جدید نماید تا منجر به تمدن‌سازی شود. الگو بایستی این دو قابلیت را در سطح بالایی برخوردار باشد، برای مثال مقام معظم رهبری در طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بحث تمدن را به‌طور واضح تبیین می‌کند. ایشان پیشرفت همه‌جانبه را مترادف تمدن‌سازی می‌دانند و می‌گویند «اگر بخواهیم هدف‌های ملت ایران را در یک مفهوم خلاصه کنیم که بتواند تا حدود زیادی خواسته‌های عمومی کشور و ملت را بیان کند و آن را در بر بگیرد، آن مفهوم کلیدی عبارت است از پیشرفت، منتها با تعریفی که اسلام برای پیشرفت می‌کند. پیشرفت در منطق اسلام، متفاوت است با پیشرفت در منطق تمدن مادی غرب» **(همو، ۱۳۹۱/۷/۲۲)**. از منظر ایشان تمدن نوین اسلامی دوبخش ابزاری و نرم‌افزاری دارد: بخش ابزاری آن مربوط به پیشرفت در علم، صنعت و اقتصاد است و بخش نرم‌افزاری آن به شیوه وسبک زندگی مربوط می‌شود **(همو، ۱۳۹۱/۷/۲۴)** و که در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی است. با این نگاه تمایز تمدن به معنای غربی و تمدن به معنای اسلامی ایرانی آن را مشخص می‌نمایند.

همچنین ایشان در ادامۀ بحث مفهوم‌سازی تصریح دارند که اصطلاح «پیشرفت» را به جای واژه توسعه[i] که در ادبیات جهان سوم مرسوم است، به کار برده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

> ***وقتی می‌گوییم پیشرفت، نباید توسعه به مفهوم رایج غربی تداعی بشود. امروز توسعه در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین‌المللی حرف رایجی است. ممکن است پیشرفتی که ما می‌گوییم، با آنچه که امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده می‌شود، وجوه مشترکی داشته باشد که حتماً دارد، اما در نظام واژگانی ما کلمۀ پیشرفت معنای خاص خودش را دارد که با توسعه در نظام واژگانی***

□. Development.

امروز غرب نبایستی اشتباه بشود. آنچه ما دنبالش هستیم، لزوماً توسعهٔ غربی با همان مختصات و با همان شاخص‌ها نیست... عنوان توسعه‌یافته ـ و آن دو عنوان دیگری که پشت سرش می‌آید، یعنی در حال توسعه و توسعه‌نیافته ـ یک بار ارزشی و یک جنبهٔ ارزش‌گذاری همراه خودش دارد. درحقیقت وقتی می‌گویند کشور توسعه‌یافته یعنی کشور غربی با همهٔ خصوصیاتش، فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت‌گیری سیاسی‌اش؛ این توسعه‌یافته است. در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی‌شدن است. توسعه‌نیافته یعنی کشوری که غربی‌نشده و در حال غربی‌شدن هم نیست. این جوری می‌خواهند معنا کنند. درواقع در فرهنگ امروز غربی، تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی‌شدن است... ما مجموعهٔ غربی‌شدن، یا توسعه‌یافتهٔ به اصطلاحِ غربی را مطلقاً قبول نمی‌کنیم **(همو، ۱۳۸۸/۲/۲۷).**

ایشان در خصوص مبانی معرفتی مؤثر در نوع پیشرفت می‌گوید: هر جامعه و هر ملتی، مبانی معرفتی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی‌ای دارد که آن مبانی تعیین‌کننده است و به ما می‌گوید چه نوع پیشرفتی مطلوب است، چه نوع پیشرفتی نامطلوب است... ما مبانی معرفتی و اخلاقی خودمان را داریم.... مبانی معرفتی ما به ما می‌گوید این پیشرفت مشروع است یا نامشروع، مطلوب است یا نامطلوب، عادلانه است یا غیرعادلانه **(همان)**. ازاین‌رو ایشان موضوع بسیار مهم در پیشرفت را توجه به دوساحتی بودن انسان می‌داند و می‌فرماید: «اسلام انسان را یک موجود دوساحتی می‌داند؛ دارای دنیا و آخرت؛ این پایهٔ همهٔ مطالبی است که در باب پیشرفت باید در نظر گرفته بشود؛ شاخص عمده این است؛ فارقِ عمده این است» **(همان)**. درنتیجه ایشان الگوی پیشرفت مبتنی بر معنویت را مدل مطلوب می‌داند: افرادی که در مراکز برنامه‌ریزی و علمی کشور درخصوص مسائل اصلی همچون مسائل اقتصادی و سیاسی متمرکز هستند، باید از الگوها و دستورالعمل‌های غربی پرهیز کنند **(همو، ۱۳۸۶/۶/۲۵)**.

این نوعی مفهوم‌سازی است که باعث تمایز و استقلال از هویت تمدنی سایر تمدن‌ها می‌شود و باید از حوزه مفاهیم آغاز و به تمام حوزه‌ها بسط داده شود: «هر الگوی پیشرفتی بایستی تضمین‌کنندهٔ استقلال کشور باشد» **(همو، ۱۳۸۸/۲/۲۷)**. مثلاً الگوها در بعد اقتصادی باید تبیین روشنی از نگاه دین به تولید ثروت یا به‌طور کل مسئله اقتصاد و

اهداف آن بر اساس مبانی معرفتی و جهانی‌بین تمدنی خود داشته باشد. وی در این زمینه می‌فرماید: آن پیشرفت اقتصادی که فاصلهٔ بین طبقات مردم را زیاد کند، مورد نظر اسلام نیست. آن نسخهٔ اقتصادی که امروز کشورهای غربی برای مردم دنیا مـی‌پیچنـد و ارائـه می‌دهند که طبقاتی را مرفـه مـی‌کنـد و رونـق اقتصـادی را بـالا مـی‌بـرد و بـه قیمـت ضعیف‌شدن و فقیر شدن و زیر فشار قرارگرفتن طبقاتی از جامعه تمـام مـی‌شـود، اسـلام نمی‌پسندد. رفاه اقتصادی همراه با عدالت، همراه با روح مواسات و همراه با روح بـرادری باز در سایهٔ اسلام به دست می‌آید **(همو، ۱۲/ ۳/ ۱۳۷۸)**.

بنابراین می‌توان گفت در حقیقت تمدن‌سازی و مفهوم‌سازی و تفسیر مفاهیم موجود به این امر برمی‌گردد که چه شاخصه‌هایی برای جامعه اسلامی در نظر گرفته مـی‌شـود؛ بـه دیگر بیان در تمدن‌سازی تلفیق وحی و علم ضروری است؛ زیرا دین جهان‌بینی می‌آفریند و علم ابزارهای لازم برای دستیابی به جامعه و تمدن مطلـوب دینـی را فـراهم مـی‌آورد. جهان‌بینی امری ثابت است و علم و ابزار امری نسبی **(سریع‌القلـم، ۱۳۷۳، ص۵۲۱)**؛ بنابراین بایست توجه داشت که اگر چه مبانی تمدن‌سازی اسلامی اموری ثابت‌اند و از آنها نبایستی تخطی شود، اما مدل‌ها اموری ثابت نیستند و باید در گذر زمان همـواره تکمیـل گردند تا به تمدن مطلوب دسـت یـابیم **(سـریع‌القلم، ۱۳۷۳، ص ۵۲۰)**. الگـوی اسلامی ایرانی پیشرفت در حقیقت نخستین مدلی است که در تـلاش اسـت ایـن تلفیـق تئوریک را سازه‌مند نماید. مقام معظم رهبری دراین‌باره می‌فرماید: «هر الگویی از توسعه، فرهنگ خاصی نیز بر آن حکمفرماست؛ ازاین‌رو اگر الگوها از دنیای کفر و استکبار گرفتـه شود، باید این نکته را مورد لحاظ قرار داد که اصول دنیای کفر در مدل‌هایش حضور دارد و جریان این مدل‌ها فرهنگ دنیای استکبار را وارد کشور خواهـد کـرد» **(سـید علـی خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۵/۲۳)**؛ زیرا تمدن‌سازی یک فرایند است و تمدن یک برایند و تغییـر شکلی یا محتوایی در فرایندها سبب تغییر در برایند و نتیجه می‌گردد. ایشان باارائه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در صدد است تا این فرایند را مدیریت کند و بـه براینـد مطلـوب برسد.

بنابراین می‌توان گفت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مدلی است بـرای فعـال‌نمـودن ظرفیتی که با انقلاب اسلامی به‌نحوی جامع به وجود آمد و در طی سه دهه اخیر خـود را به‌خوبی در مقاطع مختلف نشان داد؛ به دیگر بیان در ایران امروز، برخلاف چند قرن اخیر، نظامی اسلامی که در صدد خدمت به مردم است و مردمی که طی سـه دهـه وفـاداری و

اعتماد خود را به نظام بارها و بارها به اثبات رسانده‌اند، حضور دارند، به گفته یوکیچی یک احساس مشترک شکل گرفته و نهادهای حکومت نیز اساساً دگرگون شده‌اند و صرفا الگو و مدلی لازم است که حرکت آنها به سمت پیشرفت را سامان دهد و ظرفیت تمدن‌سازی موجود در جامعه را از حالت بالقوه خارج نماید و ایران را تبدیل به یک تمدن نماید(**۱۳۷۹، ص۹۰**). به دیگر بیان بایست این همبستگی را سرمایه دانست و در هر دو جناح تقویت نمود و نقطه‌ضعف‌های موجود را برطرف کرد. این احساس برساخته‌ای است که از تعامل مردم و نهاد سیاسی ایجاد خواهد شد. درحقیقت این تعامل است که هویتی جدید برای مردم در برابر نهادهای سیاسی ایجاد می‌کند.

٤. مطالعه موردی: بررسی الگوی توسعه تمدنی در ترکیه و مالزی

در این بخش به‌طور اجمالی به دو الگوی توسعه در کشورهای اسلامی اشاره می‌شود. این دو کشور از این جهت انتخاب شده‌اند که دستیابی به پیشرفت را با اتکا به گفتمان اسلامی و بومی خود جستجو می‌کنند. اگرچه رویکردهای این دو کشور در فضای فکری اهل سنت میانه‌رو به وجود آمده و با رویکردهای غربی چندان فاصله‌ای ندارد و مطلوب ما نیست، توجه این دو کشور در الگوی خود به هویت تمدنی و اسلامی و طراحی الگوی توسعه بر اساس آن نشان‌دهنده اهمیت توجه به الگوهای بومی است و به نظر می‌رسد شناخت این دو الگو سودمند باشد.

الگوی تمدن اسلامی در کشورهای ترکیه و مالزی با قرائتی عمل‌گرایانه از اسلام همراه است (**رک: نصر، ١٣٨٦**) قرائت عمل‌گرایانه متضمن نوعی رفتار در فضای عملیاتی است و ثمرهٔ آن ظهور قرائتی نو از اسلام در این کشورهاست که اسلام را به مثابه یک سیستم و یک برنامه برای زندگی در نظر می‌گیرند و نیازهای خود را به آن عرضه می‌نمایند و پاسخ‌ها در حقیقت همان تفسیرهای اندیشمندان اسلامی از اسلام در شرایط متفاوت می‌باشد.

مهم‌ترین اندیشمندی که در ترکیه رونق خاصی به این نوع نگاه به اسلام داد، بدیع‌الزمان سعید نورسی (**۱۹۶۰ ـ ۱۸۷۳**). بود که در صدد ایجاد فقهی مناسب با مقتضیات زمان بود (**رک: ولد، ۱۳۸۹**). وی بر ارتباط اسلام با عقل علم و مدرنیته تأکید دارد و این پرسش و یا اندیشه را که آیا برخورد شرق و غرب ضروری یا مطلوب است، رد می‌کند و معتقد به استفاده از عقل در مسائل مربوط به اعتقادات اسلامی است

(**ارس و کاها، ۱۳۸۱، ص ٦١ ـ ٦٢)**. پس از سعید نورسی، شاگردش فتح‌الله گولن جانشین وی شد و راه او را ادامه داد. اگر چه میان گولن و سعید نورسی تفاوت‌هایی هست، اما جنبش گولن استمرار مکتب نورسی است. مسلمانان ترکیه با اتخاذ اندیشه‌های گولن و نورسی در صدد بناکردن تمدنی اسلامی ـ ترکی‌اند. الگوی ترکی ایجادِ تمدن در ترکیه، تعامل با جهان پیرامون است. این الگو نه انزواطلبیِ محضِ صوفیانه را می‌پذیرد و نه طردِ کامل جهانِ غرب را که برخی از گروه‌های اسلامی به دنبال آن‌اند. در این الگو تقابل و تضاد جایگاهی ندارد، چه تقابل و تضاد با غرب، چه تقابل و تضاد با ادیان و مذاهب و نژادها و قومیت‌ها در درون گستره ملی و جهانی. برنامه گفتگوی بین‌الادیانی و بین‌المذاهب از جمله اصولی است که هم سعید نورسی به شدت پیگیر آن بود و هم فتح‌الله گولن (**ارس و کاها، ۱۳۸۱، ص ٦٤)**.[i]

از سویی دیگر رهبران کشور ترکیه بحث از هویت تمدنی را پیگیری می‌کنند؛ برای مثال در ترکیه معاصر فتح‌الله گولن، رهبر معنوی جریان اسلام میانه‌رو، در مدل «اسلام ترکی» خود با استفاده از عناصر ترکیه، اسلام و مدرنیته توانسته هویت تمدنی خاصی را به افراد حاضر در گستره تمدنی ترکیه دهد که امروزه خود را «مسلمانِ ترکِ مدرن» می‌دانند **(Rabasa and larabee, ۲۰۰۳, p. ۲۱ – ۲۵)**. و این امر در نیل به پیشرفت کمک شایانی به ترک‌ها نمود. در الگوی تمدنی اسلام ترکی، گولن به مباحث اقتصادی اسلام نیز پرداخته و با ارائه تفاسیر جدید از مفاهیم اقتصادی پیروان خود را به سمت تولید ثروت سوق داده و این امر سبب شده که پیروان این جنبش سرمایه‌اندوزی را دیگر امری مذموم برنمی‌شمارند و به فعالیت‌های اقتصادی خود مشروعیت بخشیده‌اند و ازهمین‌روست که توانسته‌اند سود حاصل از سرمایه خود را در بخش‌های فرهنگی و آموزشی جهت تقویت جنبش به‌کار گیرند (**رک: خیرخواهان، ۱۳۹۰، ص۱۱۷ ـ ۱۳۷)**. ثمره این نوع نگاه تشکیل بازار اسلامی و اقتصاد اسلامی است که از رونق خاصی برخوردار می‌باشد

. گفتنی است اگر چه این موارد در ظاهر از جذابیت برخوردارند، اما امروزه در عمل در بسیاری از حوزه‌ها این اصول به اجرا در نمی‌آیند؛ برای مثال عدم تضاد با غرب بیش از عدم تضاد با پیروان سایر مذاهب و قومیت‌ها در دستور کار ترک‌ها قرار دارد. اسلام‌گرایان میانه‌رو با دولت‌های شریعت‌محوری همچون جمهوری اسلامی تضاد بنیادین دارند و نیز در جریان سوریه نشان داده‌اند غرب اولویت اصلی آنهاست نه جهان اسلام.

(yavuz, ۲۰۰۳:p. ۱۸۱). مبـانی اصـلی در بخـش اقتصـاد و فعالیـت‌هـای تجـاری برگرفته از اسلام ـ قرآن و سنت و سیره پیامبر6 است و همین امر سبب افزایش تحـرک اسلام‌گرایان در عرصه‌های اقتصادی شده است (**خیرخواهان، ۱۳۹۰، ص ۱۳۲)**.

در کشور مالزی نیز طرح تمدن اسلامی پیگیری می‌شود. فرایند ساخت تمدن اسلامی پس از تحقق استقلال مالزی از انگستان آغاز شد. تأثیرگذارترین فـرد در توسـعه مـالزی «ماهاتیر محمد» است که تلاش بسیاری برای ایجاد یک مالزی متحد به خرج داد. مالزی کشوری چندنژادی و چندمذهبی است: مالایی‌ها که مسلمان‌اند، هنـدوها و چینـی‌هـا کـه دائماً در حال نزاع با یکدیگر بودند. ماهـاتیر بـا تـرویج بحـث گفتگـوی بـین‌المـذاهب و بین‌الادیانی و نیز تساهل و تسامح توانست نزاع میان این گروه‌ها را به حداقل برسـاند. در حقیقت می‌توان ماهاتیر محمد را معمار احیای هویت تمدنی مالزی دانست. او معتقد است کشورهای اسلامی باید با گفتگو به یک قانون مشترک اسلامی دست یابنـد (**محمـد، ۱۳۸۲، ص ۵۰ و ۵۲)**. وی با ارائه چشم‌انداز ۲۰۲۰ مالزی توانست گامی مهم در مسیر توسعه مالزی بردارد **(رک: کک وینگ، ۱۳۸۸)**. هم مالزی و هم ترکیه در الگوی توسعه خود موضوع اتحاد اجتماعی را به‌شدت پیگیری می‌نمایند. درحقیقت این دو الگو، الگوهایی بومی‌اند که در تلاش‌اند با حفظ هویت اسلامی و ملی (بومی) خود به پیشرفت دست پیدا کنند. درحقیقت می‌توان گفت بر اساس چارچوب نظری تمـدن کـه ایـن پـژوهش بـدان می‌پردازد، ایران و مالزی و ترکیه هدف نخست را ایجاد حس مشترک یوکیچی و افزایش همبستگی درونی جامعه دوتوکویل و یا همان وحدت کلمه حضرت امام; قرار داده‌اند؛ زیرا به این نتیجه رسیده‌اند که نخستین گام برای ایجاد تمدن ایجاد همبستگی درونی و حس مشترک تلاش برای خیر و مصحلت عامه می‌باشد.

پس از ماهاتیر عبدالله، احمد بداوی طرح «اسلام حضاری» (تمدنی) را ارائه کرد کـه الگویی برای دستیابی به تمدن اسلامی ـ مالایی است کـه سـبب‌شـده فراینـد پیشـرفت مالزی به لحاظ تئوریک بر مبانی اسلامی مبتنی شود. اسلام حضاری از ده اصل برخوردار است: ۱. ایمان و تقوای الهی؛ ۲. حکومت عادل و قابل اعتماد؛ ۳. قابلیت دفاع از مـالزی؛ ۴. حمایت از حقوق اقلیت‌ها و زنان؛ ۵. همبستگی فرهنگی و اخلاقـی؛ ۶. مردمـی آزاد و مستقل؛ ۷. ارجحیت دانش؛[i] ۸. توسعه متوازن و فراگیر اقتصادی؛ ۹. حفظ محیط زیسـت؛

. The Mastery of knowledge.

۱۰. کیفیت خوب زندگی. مالزیایی‌ها خود را موظف ساخته‌اند تـا تمـامی ایـن ده اصـل را عملی سـازند و دائمـاً سـطح آن را افـزایش دهنـد **(Al-aidrus, ۲۰۰۹, p, ۳-۵)**. در حقیقت اسلام حضاری در صدد است میان مسلمانان و غیرمسلمانان هارمونی و همبستگی لازم را که لازمهٔ ایجاد یک جامعه پیشرفته یا تمدن اسلامی است، ایجاد کنـد **(ibid,p. ۲۲)**. در طرح اسلام حضاری اندیشمندان مالایی تلاش کردند تا مبانی اسـلامی ایـن ده اصل را استخراج نمایند و برای الگوی اسلامی پیشرفت مـالزی مشـروعیت دینـی ایجـاد نمایند.

همچنین اسلام‌گرایان در مالزی نگاه خود به مسئله اقتصاد را تغییر داده و بـا ورود بـه عرصه اقتصاد و ایجاد بانکداری اسلامی و بازار اسلامی توانسـته‌انـد جایگـاه مناسـبی در اقتصاد مالزی پیدا کنند **(علـوی لنگـرودی، ۱۳۸٤، ص ۲۰ ـ ۲۱)**. اقتصـاددانان مسلمان مالزیایی نیز به این باور رسیدند که نظام اقتصادی اسلام از این قابلیت برخـوردار است که به مثابه مدل اقتصادی سومی در برابر مدل‌های اقتصادی غربی و شرقی مطـرح شود و به مثابه ابزاری سودمند برای کاهش وابستگی به کشورهای غیراسلامی عمل نماید و نتیجهٔ اتکا به اقتصاد اسلامی برای کشورهای اسلامی رشد پایدار و افزایش ثروت و رفاه عمومی خواهد بود، همچنین از آنجایی که روش‌های اقتصادی ـ اجتمـاعی سـکولار بـا جهان‌بینی اسلامی سازگار نیست، نیازمند مدلی جدیدی می‌باشیم؛ به دیگر بیـان اقتصـاد اسلامی در بردارنده جهان‌بینی اسلامی است که به مثابه جایگزین اقتصاد سکولار در نظر گرفته می‌شود. در نظام اقتصادی اسلامی کسب درآمد هدف نهایی فرد مسـلمان نیسـت، بلکه پـاداش اخـروی نیـز هـدف وی مـی‌باشـد **(al-roubaei, ۲۰۰۹, p ۲۱۰)**. در بخشی دیگر از طرح اقتصاد اسلامی مالزی، برنامه بانکداری اسـلامی (بـدون ربـا) قـرار دارد. امروزه مالزی دو مدل بانکداری را تجربه می‌نماید؛ بانکداری سنتی که به‌جامانـده از دوران استعمار است و بانکداری اسلامی که مسـلمانان مـالزی بـرای عـدم ابـتلا بـه ربـا به‌شدت از آن استقبال نموده‌اند **(علوی لنگرودی، ۱۳۸٤، ص۲۰ ـ ۲۱)**.

بنابراین چنان‌که مشاهده شد، تلاش برای دستیابی به الگـوی پیشـرفت بـومی صـرفاً محدود به ایران نیست، بلکه کشورهای اسلامی همچـون ترکیـه و مـالزی نیـز داعیـه‌دار الگوی توسعه اسلامی‌اند. گفتنی است تمدن بر آمده از این الگوها به‌طور قطع متفـاوت از تمدن برآمده از انقلاب اسلامی خواهد بود و حتی در برخی جهات در تضاد با تمدن شیعی قرار می‌گیرند؛ زیرا در هر دو کشـور اسـلام‌گرایـان میانـه‌رو (لیبـرال) کـه از اهـل سـنت

می‌باشند، مجری ساخت تمدن اسلامی‌اند و عمدتاً در این دو الگو فرد مسلمان بنیان اساسی ساخت تمدن اسلامی به شمار می‌رود؛ یعنی باور دارند با تربیت افراد مسلمان می‌توان به تمدن اسلامی رسید و وجود یک دولت اسلامی را برای ساخت تمدن اسلامی ضروری نمی‌بینند؛ برای مثال جنبش اسلام لیبرالی ترکیه به‌صراحت مخالفت خود را با انقلاب اسلامی و تئوری ولایت فقیه حضرت امام; بیان می‌کند. در این دو رویکرد اساساً اعتقادات و اخلاقیات مقدم بر احکام شرعی می‌باشند و به نوعی دین حداقلی را ترویج می‌نمایند؛ لذا طبیعی است تمدن‌های برآمده از آنها نوعی تمدن التقاطی با مدرنیته غربی باشد (**رک: نوروزی، ۱۳۹۱).**

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دستیابی به تمدن نیازمند مقدمات متعددی است. نقطهٔ کانونی ساخت یک تمدن، شکل‌گیری هویت تمدنی است که ثمرهٔ آن ایجاد همبستگی اجتماعی است که سبب می‌شود همهٔ گروه‌ها و نهادهای موجود در جهت خیر عامه و مصلحت همگانی گام بردارند و اقدامی خلاف آن مرتکب نشوند. چون در ایران معاصر (تا پیش از انقلاب اسلامی) هیچ‌گاه شکل‌گیری همبستگی و تلاش برای خیر عامه بسامان نشد، جریان تمدن‌سازی مشاهده نمی‌شود. در بخش نخست این مقاله با اتکا به مباحث تئوریک تمدن نشان داده شد که فرایند تمدن‌سازی در ایران معاصر با وقوع انقلاب اسلامی آغاز شد؛ زیرا حضرت امام; با احیای عنصر هویت‌بخش دین توانست جامعهٔ ایران را از هویت تمدنی برخوردار نماید و در نتیجه به سطح همبستگی مطلوبی برساند که خود را در وقوع انقلاب اسلامی و مقاومت در دفاع مقدس جلوه‌گر نمود. انقلاب اسلامی توانست ظرفیتی درخور توجه برای ایجاد یک تمدن نو اسلامی ایجاد نماید. در بخش دوم نیز نشان داده شد که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مدلی خواهد بود برای تکمیل فرایند تمدن سازی که با انقلاب آغاز شد. در این نوشتار قابلیت‌های این الگو و رویکرد مقام معظم رهبری برای ساخت تمدن اسلامی با اتکا به تئوری تمدن تبیین شد. نهایی‌شدن این الگو سبب می‌شود تا از آزمون و خطا در فرایند ساخت تمدن رها شویم و یک مسیر یکنواخت و معتدل را بپیماییم. از سویی دیگر نشان داده شد که ایجاد یک الگوی بومی برای دستیابی به پیشرفت محدود به ایران نیست و در دیگر کشورهای اسلامی همچون مالزی و ترکیه ایجاد یک الگو برای دستیابی به تمدنی اسلامی پیگیری می‌شود.

پس برای ساخت تمدن اسلامی ضروری است که هویت تمدنی همواره در مسیر تعالی و تکامل، بازتولید و تقویت شود و تنها از این طریق است که می‌توان به دستیابی به تمدنی متفاوت از تمدن غرب و سایر تمدن‌ها امید داشت. این هویت زمانی به‌طور صحیح شکل می‌گیرد که ریشه در ارزش‌های اسلامی ـ ایرانی داشته باشد. ارزش‌ها نیز با استفاده از محصولات فرهنگی بومی به افراد منتقل می‌شوند. در حقیقت همنوایی و همگامی با رهنمودهای مقام معظم رهبری برای ساخت تمدن اسلامی، دستیابی به خیر همگانی را فراهم می‌آورد و ما را در فرایند ساخت تمدن اسلامی قرار می‌دهد.

منابع

- آشتیانی، منوچهر، «انقلاب اسلامی جریانی تمدن ساز»، ***روزنامه ایران***، ۵ مرداد، ۱۳۹۱.

- ارس، بولنت، و کاها، عمر، «جنبش اسلام لیبرالی در ترکیه: اندیشه‌های فتح‌الله گولن»، ***فصلنامه مطالعات خاورمیانه***، س ۹، ش ٤، زمستان ۱۳۸٤، ص ۸۲ ـ ۹۵.

- ازغندی، علیرضا، ***روابط خارجی ایران: دولت دست نشانده، ۱۳۲۰ـ ۱۳۵۷***، تهران: نشر قومس، ۱۳۸٤.

- اسپریگنز، توماس، ***فهم نظریه‌های سیاسی***، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: ۱۳۸٤.

- بابایی، حبیب‌الله و دیگران، ***جستاری نظری در باب تمدن***، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.

- بیلیس، جان و اسمیت، جهانی***شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین***، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸٤.

- پهلوی، محمدرضا، ***به سوی تمدن بزرگ***، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی با همکاری کتابخانه پهلوی، ۱۳۵۵.

- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در تاریخ ۱۳۷۰/۵/۲۳، ۱۳۷۹/۵/۲۵و۱٤ /۱۳۷۹/۷/، in :www.leader.ir

- خرمشاد، محمد باقر و نیما کیانی، «تمدن اسلامی ـ ایرانی الهام بخش موج سوم بیداری اسلامی»، ***فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی***، ش ۲۸، بهار ۱۳۹۱، ص ۲۷ ـ ۵۰.

- خیرخواهان، جعفر، «ببرهای آناتولی: همزیستی اسلام ترکی با نظام بازار آزاد: مورد کاوی جنبش فتح‌الله گولن»، ***مجله چشم انداز ایران***، ش ٦۷، اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۰، ص ۱۱۷ ـ ۱۳۷.

- رجایی، فرهنگ، ***مشکلهٔ هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چندفرهنگ***، چ ۳، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.

- رضاقلی، علی، ***جامعه‌شناسی نخبه‌کشی***، چ ۳۳، تهران: نشرنی، ۱۳۹۰.

- زهیری، علی رضا، «انقلاب اسلامی و هویت ملی»، ***فصلنامه علوم سیاسی***، ش ۱٦، .

زمستان ۱۳۸۰،ص ۱۰۵ ـ ۱۲٤.
– زیبا کلام، صادق، ***سنت و مدرنیته: ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار***، چ ۷، تهران: روزنه، ۱۳۸۹.
– سریع القلم، محمود، «قواعد تمدن سازی و آینده تمدن اسلامی»، ***فصلنامه مطالعات خاورمیانه***، ش ۳، زمستان ۱۳۷۳.
– ـــــــــ ***فرهنگ سیاسی ایران***، چ ۲، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
– شریعتی، علی، ***تاریخ تمدن***، ج ۱، تهران: نشر قلم، ۱۳٦۸.
– شمیم، علی‌اصغر، ***ایران در دوره سلطنت قاجار***، تهران: زریاب، ۱۳۷۹.
– شیخاوندی، داور، ***تکوین و تنفیذ هویت ایرانی***، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰.
– علوی لنگرودی، سیدحسین، ***«مدل مالزیایی بانکداری اسلامی»***، مجله بانک و اقتصاد، ش ٦۷، اسفند ۱۳۸٤، ص ۲۰ـ ۲۱.
– قدیانی، عباس، ***تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره سلوکیان و اشکانیان***، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب، ۱۳۸٤ «الف».
– ـــــــــ ***تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره مغول***، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب، ۱۳۸٤ «ب».
– کک وینگ، لیم، ***چشم‌انداز توسعه کشور مالزی: مأموریت ۲۰۲۰***، تألیف و ترجمه دکتر کیانوش کیانی هفت لنگ و محمدجواد کاس نژاد، تهران: انتشارات هزاره ققنوس، ۱۳۸۸.
– محمد، ماهاتیر، ***جهانی که در آن به سر می‌بریم***، ترجمه محسن پاک آیین، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲.
– مقصودی، مجتبی و ماندانا، ***تیشه‌یار، تمدن ایرانی فراسوی مرزها***، چ ۱، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۸.
– نصر، سید حسین، «زمینه فکری برخورد فرهنگ و تمدن ایران و غرب»، ***مجله یغما***، ش ۲۹۹، مرداد ماه، ۱۳۵۲، ص ۲۷۷ و ۲۸۳.
– نصر، ولی رضا، «پراگماتیسم اسلامی»، ***گفتگو با خردنامه همشهری***، ش ۲۰، آبان۱۳۸٦.
– نوروزی، رسول، «اسلام ترکی: بررسی جنبش فتح الله گولن»، ***فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی***، ش ۲۰، پاییز، ۱۳۹۱.

– ولد، مری، ***اسلام در ترکیه مدرن: زندگینامه یک روشنفکر بدیع‌الزمان سعید نورسی***، ترجمه فرزاد صیفیکاران، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۹.

– ونت، الکساندر، ***نظریه اجتماعی سیاست بین الملل***، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۸٤.

– یوکیچی، فوکوتساوا، ***نظریه تمدن***، ترجمه چنگیز پهلوان،چ ۲، تهران: نشر گیو.

- Al-aidrus, sayyid Mohammad ajmal Abdul razak, ***Islam hadhari: bridging tradition and modernity;*** International institute of thought and civilization (ISTAC), international Islamic university Malaysia ۲۰۰۹

- al-roubaie, Amer. ***Islamic economics in a globalized world: opportunities and challenges for Muslim,*** in Al-aidrus, sayyid Mohammad ajmal Abdul razak, ***Islam hadhari; bridging tradition and modernity;*** International institute of, thought and civilization (ISTAC), international Islamic university Malaysia,۲۰۰۹.

- Khatzeneshtine, peter.j; "Civilizational state, secularism and religion" in: Craig Calhoun, Mark Juergensmeyer, and Jonathan Van Antwerpen, ***Rethinking secularism;*** Oxford University Press, ۲۰۱۱.

- Rabasa, angel and Stephan larabee; f; the rise of political Islam in turkey; Rand corporation ۲۰۰۸.

- Yavuz, m. hakan; ***Islamic political identity in turkey;*** oxford university press, ۲۰۰۳.

- O’Hagan, Jacinta; ***"Discourses of Civilizational Identity", in: martin*** hall and Patrick Jackson, civilizational identity: the production and reproduction of “civilizations” in international relations; Palgrave, MacMillan, ۲۰۰۷.